

بررسی نقش زنان نظامی خوارج در قرن اول هجری (با تکیه بر عراق)

سعید کرمی^۱

محمد حسن مسلمی^۲

مسعود بهرامیان^۳

چکیده

موقعیت زنان در نهضت خوارج وقتی بهتر درک می‌شود که به مقام و منزلت زن در جامعه عصر اموی واقف شویم. زن در آن عصر تنها وسیله شهوترانی و تولید مثل بود. حضور زنان در اردوگاه خوارج موجب تمسخر و استهزاء مخالفین آنان قرار می‌گرفت. خوارج برای اعاده اسلام این وظیفه را محدود به دایره مردان نمی‌دیدند؛ بلکه زنان را نیز برای این امر خطیر لازم و ملزوم در کنار خود می‌دانستند و این اندیشه را ترویج داده بودند که کشته شدن در راه عقیده‌ی خود، آن‌ها را به بهشت رهسپار می‌کند؛ و در این راه مرد یا زن برای آن‌ها تفاوت نمی‌کرد. تحریک و تشویق مردان در عرصه نبرد از علل دیگر حضور زنان در نهضت خوارج بود. بررسی علل و نحوه تاثیر گذاری حضور زنان خوارج در جنگ‌ها هدف اصلی این مقاله است.

واژه‌های کلیدی: امویان، فرقه، خوارج، زنان خوارج

^۱. کارشناسی ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه شهید بهشتی Saeedkarami53@yahoo.com

^۲. عضو هیات علمی دانشگاه افسری امام علی(ع)

^۳. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه پیام نور bahramian@motahari.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۳/۲۹ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۰۷/۱۲

مقدمه

در عصر جاهلیت «خارجی» به معنای بیرون آمدن از گمنامی بود. مثلاً اگر پدر ممسک بوده، و پسر دلاور یا جوانمرد و سخی و در صفتی از صفات حمیده مبرز می‌شد او را خارجی می‌نامیدند. از زمان خلافت امام علی (ع) هر کسی که با دولت یا با خلیفه‌ای که برای جماعت معین شده بود مخالفت می‌ورزید و از اطاعت او خارج می‌شد خارجی می‌نامیدند و جمع این کلمه خوارج است یعنی خروج کنندگان بر حکومت و سرکشی کنندگان (مجتبی مینوی، ۱۳۳۴: ۲۵۴).

اصولاً آنان مردمی پاکدل و متدین به دین اسلام بودند ولی شدت تعصب، آنان را به سوی قهقرا کشانید و از راه حق و حقیقت دور شدند و این تنها به خاطر احساسات منحرفشان بود. آن‌ها مشمول این آیه شریفه می‌شدند که علی (ع) در مورد آنان فرمود «قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا؟ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» «بگو آیا به شما خبر دهیم که زیانکارترین (مردم) در کارها چه کسانی هستند؟ آن‌ها که تلاش‌هایشان در زندگی دنیا گم شده با این حال می‌پندارند کار نیک انجام می‌دهند» (کهف: ۱۰۳-۱۰۴). باید ریشه تکوین خوارج را به عنوان یک جریان سیاسی در اواخر حکومت عثمان و خصوصاً تحریک و شرکت آنان در قتل وی جست و جو کرد. خوارج به شرکت در قتل عثمان اعتراف می‌کردند و خود را شراه می‌نامیدند که به معنی فروشندگان است و این عنوان را از آن روی اختیار کردند که جان خویش را برای پاداش اخروی فدا می‌نمودند. «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ» «از مردم کسانی هستند که نفس خود را به جهت خوشنودی خداوند می‌فروشند» (بقره: ۲۰۷).

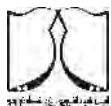


پیشینه و عقاید خوارج

از لحاظ سابقه و قدمت تاریخی، خوارج پس از شیعه و اهل سنت، سومین فرقه معروف و کهنی می‌باشند که در نیمه نخست قرن اول هجری شکل گرفت (زرگری نژاد، بی تا: ۱۷۹). در مورد خاستگاه فکری-سیاسی خوارج نظرات مختلفی از سوی مستشرقین غربی و مورخین اسلامی ابراز شده است که پرداختن به آن‌ها از موضوع این مقاله خارج است.

خوارج جمع «خارجی» به معنای خروج کننده و شورشی است. خارجی به دو معنای عام و خاص به کار می‌رود. معنای عام آن بر کسی اطلاق می‌شود که علیه امام بر حق و مورد قبول مسلمانان شورش کند. اما خوارج به معنای خاص به کسانی گفته می‌شوند که در جنگ صفین به حکمیت در مقابل حضرت علی^(ع) شورش کردند و با او مبارزه کردند و سپس کار خود را با آرایمانند کافر بودن گناهکار و وجوب جنگ با کافر توجیه کردند (شهرستانی، ۱۴۰۰ ق: ۱۱۴؛ برنجکار، ۱۳۸۱: ۲۴).

حضرت علی^(ع) در طول دوران خلافت خویش با سه گروه معاند ناگتین (اصحاب جمل)، قاسطین (معاویه) و مارقین (خوارج) به مبارزه پرداخت. معاویه، بعد از کشته شدن عثمان در سال ۳۵ هجری پیراهن او را به عنوان علم مبارزه با علی^(ع) به اهتزاز در آورد و در ظاهر به بهانه خونخواهی عثمان اما در باطن به هوای رسیدن به خلافت جهت جنگ با علی^(ع) رهسپار عراق شد. امام در منطقه صفین (شمال عراق) به مقابله سپاه شام بر آمد. در نبردی که می‌رفت به فتح سپاه عراق تمام شود، معاویه به کمک مشاور زیرک خود، عمرو بن العاص مصاحف را بر سر نیزه‌ها زد و سپاه امام را به داوری و حکمیت بر مبنای



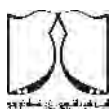
قرآن دعوت کرد. لشکریان ظاهربین و زود باور عراق بر گفته‌های امام مبنی بر خدعه بودن این عمل وقعی ننهادند و او را به حکمیت و داوری دعوت و در صورت نپذیرفتن تهدید به مرگ کردند. علی چاره‌ای جز پذیرفتن رأی آنان ندید. در نتیجه از دو طرف افرادی برای داوری انتخاب گردیدند تا در منطقه دومه الجندل، آینده مسلمین را بر حسب کتاب خدا و سنت رسول اکرم (ص) رقم بزنند. از طرف سپاه شام، عمرو بن العاص و از طرف سپاه امام، بر خلاف میل باطنی امام ابوموسی اشعری برای حکمیت انتخاب شد. آن دو بعد از چندین هفته شور و مشورت که قرار بود هر دو امام و معاویه را خلع و فردی که مورد قبول مسلمین باشد را به خلافت بگمارند در روز موعود عمرو بن العاص با فریب ابوموسی امام را از خلافت خلع و معاویه را به سریر خلافت نشانند. این چنین بود که گروهی که اول هوادار حکمیت و بعد از اعلام نتیجه، به مخالفت آن بلند شدند و قبول آن را نافرمانی خداوند محسوب کردند لب به اعتراض گشودند و شعار «لاحکم الا لله» را سردادند. زیرا آن‌ها داوری انسان‌ها را جایگزین حکم الهی کرده بودند (لمبتون، ۱۳۸۰: ۶۸) و به نام‌های خوارج، محکمه، اهل نهروان، حروریه، شراه، مکفره، ناصبه، مارقین معروف گردیدند (ناصر بن عبدالکریم العقل، ۱۴۱۹ ق: ۲۱؛ ابوالمعالی علوی، ۱۳۷۶: ۷۵).

لازم به ذکر است که هرچند ظهور خوارج به عنوان فرقه‌ای سیاسی به جنگ صفین بر می‌گردد اما باید این را در مطالعات تاریخی مد نظر داشت که فرقه‌ای یکباره در صحنه تاریخ متبلور نمی‌شود؛ بلکه مبانی آغازین فرقه یا حزبی از سال‌ها قبل در اذهان افراد متجلی می‌شود و در حادثه‌ای خود را به یکباره نشان می‌دهد. تخم شک و تردید در بین یاران علی (ع) در جریان جنگ جمل کاشته

شد. آن هنگامی که با موضع حضرت در قبال اسیران و غنائم به مخالفت برخاستند که حضرت در جواب آنان گفت که اگر غنائم و اسراء را خواستارید سهم کدام یک از شما عایشه است (سید جعفر مرتضی عاملی، ۱۳۸۰: ۲۳۹؛ نثاری، ۱۳۸۸: ۲۷).

قبل از اینکه به فرق اصلی خوارج بپردازیم لازم است اشاره‌ای به اندیشه‌های کلی خوارج داشته باشیم تا نوع نگاه آنها به حکومت و اسلام بهتر قابل درک باشد. عقاید خوارج را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد: الف) مسائلی که به ایمان و کفر مربوط می‌شوند. همه خوارج مرتکب گناه کبیره را کافر می‌دانستند. این مسأله اعتقادی دارای لوازم بسیار مهم کلامی است که معمولاً در زمان‌های بعدی تبیین و تفسیر شده‌اند که عبارت‌اند از:

۱. عمل جز ایمان و داخل در ایمان است.
۲. میان کفر و ایمان منزلتی قرار ندارد، بنابراین هر انسان یا مومن است یا کافر.
۳. اعتقاد خوارج در باب موقعیت مرتکب گناه کبیره که تحت تاثیر تحولات سیاسی دوره خلافت علی^(ع) به آن رسیده بودند سر حلقه بسیاری از فعالیت‌های فکری و مجادلات عقیدتی مسلمین در نیمه دوم قرن اول هجری قمری و قرون بعد شد. به طوری که می‌توان گفت موضوعاتی چون تفکیک عمل از ایمان، ارجاء، جبر و تفویض حلقات بعدی همان دیدگاه خوارج هستند (ولوی، ۱۳۸۰: ۲۶۱). مرتکب گناه کبیره کافر، مرتد و خارج از دین است و باید کشته گردد. بعضی از آنها این موضع را تعمیم دادند و گفتند فرزند کافر نیز کافر است و باید کشته گردد. ظاهراً توجیهی که برای قتل همسر عبدالله بن خباب ارت، از کارگزاران علی^(ع) و فرزندش داشتند همین دیدگاه بود (ولوی، ۱۳۶۷: ۴۲) آنان



علی، عثمان، طلحه، زبیر، معاویه، عایشه و اصحاب حکمیت را نیز کافر می‌دانستند.

ب) مسائلی که مستقیماً به ایمان و کفر مربوط نمی‌شود، که مهم‌ترین این آراء عبارت‌اند از:

۱. امر به معروف و نهی از منکر در همه درجات واجب است حتی اگر به قتل منجر شود.

۲. خروج و جنگ با حاکم جائز واجب است.

۳. در مورد امامت آن را محدود به قبیله قریش نمی‌دیدند بلکه دایره آن را گسترش دادند و حتی معتقد به انتخاب برده‌ای حبشی یا غیر عرب مشروط به اینکه عالم به اسلام باشد و مرتکب گناهی کبیره نگردد بودند (مجتبی مینوی، ۱۳۳۴: ۲۵۶؛ شهرستانی، ۱۴۰۰ ق: ۱۱۶).

فرق خوارج

شهرستانی بزرگ‌ترین فرق خوارج را محکمه، ازرقه، نجدات، بیهیسه، عجارده، ثعالبه، اباضیه و صفریه (شهرستانی، ۱۴۰۰ ق: ۱۱۵)، بغدادی آن‌ها را ۲۰ فرقه (بغدادی، ۱۳۵۸: ۴۱) و علوی ۱۵ فرقه می‌دانند که جالب است که علوی صفریه را جزء فرق اصلی آن‌ها به حساب نمی‌آورد (علوی بلخی، ۱۳۷۶: ۷۵). مهم‌ترین گروه‌های خوارج که دیگر فرق از آن‌ها نشأت گرفته‌اند را می‌توان ازرقه، اباضیه، صفریه و نجدیه نام برد. که ما در این مقال به شرح مختصری از این فرق می‌پردازیم.

ازارقه

فرقه ازارقه به دلیل انتساب به رهبرشان، ابوراشد نافع بن ازرق که به روایتی فرزند آهنگر یونانی بود که توسط اعراب به اسارت درآمد و بعد از آن آزاد شد می‌باشد (پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۶۰) به ازارقه معروف شدند. اینان تندروترین گروه خوارج بودند. زمانی که خوارج در شهر مکه از عبدالله بن زبیر جدا شدند، گروهی از آنها به یمن و گروه دیگر به اهواز و شهرهای اطراف آن رهسپار شدند. نافع بن ازرق از جمله آنانی بود که در سال ۶۴ ق به اهواز رفت. نافع به تندروی مشهور و زمانی که در اهواز اقامت داشت به خوارج بصره نامه نوشت و با استناد به اینکه مخالفان مشرک‌اند، برائت از آنها را واجب و قتل آنان را لازم دانست (استعراض) نافع سرانجام در نبرد دولاب در سال ۶۵ ق به قتل رسید؛ و کسان دیگری هم چون عبدالله بن ماحوز تمیمی، قطری بن فجاء و ... رهبری فرقه را برعهده گرفتند (صابری، ۱۳۸۴: ۳۵۳-۳۵۴). از مهم‌ترین اندیشه‌های ازارقه می‌توان به این موارد اشاره کرد: مشرک و کافر دانستن مخالفان خود و صادر کردن حکم قتل آنان؛ قاعدین خوارج یعنی آن دسته از خوارج که همراه ازارقه به جنگ نمی‌پرداختند را کافر و اطفالشان را نیز مشرک قلمداد می‌کردند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۸۴؛ اشعری، بی‌تا: ۵۰؛ برنجکار، ۱۳۸۱ هجری: ۲۸)، حکم به استناد ظواهر قرآن و بر این اساس ساقط دانستن رجم و اسقاط حد قذف از کسانی که تهمت قذف به مردان زنند و ثبوت آن برای کسانی که به زنان محصن نسبت زنا دهند؛ جایز ندانستن تقیه؛ اجماع بر این که هر کس گناه کبیره‌ای انجام دهد کافر است و از دین به کلی خارج است.

اباضیه

اباضیه از معتدل‌ترین فرقه‌های خوارج بودند که امروزه در بخش‌هایی از عمان، لیبی و الجزایر زندگی می‌کنند. در منابع از ابولباب مرداس بن ادیه تمیمی و عبدالله بن اباض به عنوان بنیان‌گذاران این فرقه نام برده شده است. بعد از جدایی خوارج از ابن زبیر در مکه گروهی به یمامه و گروهی به عراق آمدند. دسته‌ای از آن‌ها که از پیوستن به نافع بن ازرق سرپیچیدند زیر پرچم عبدالله بن اباض در بصره فراز آمدند. ابن اباض با هدف سازش با خلیفه وقت عبدالملک بن مروان از جهاد خودداری می‌کرد و حتی مکاتباتی نیز با خلیفه داشت. از مهم‌ترین اندیشه‌های اباضیه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

الف) اباضیه همه غیر خوارج را کافر تلقی می‌کردند اما معتقد بودند که کشتن و غارت اموال آنان فقط در جنگ ممکن است.

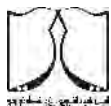
ب) شرک را فقط به دروغ پنداشتن خداوند، انکار و جهی از توحید، انکار چیزی از قرآن و حلال دانستن حرام منصوص یا حرام شمردن حلال منصوص می‌-

دانستند. شهرستانی تفسیر اباضیه از کفر و شرک را این گونه بیان می‌کند: «مخالفان ما از اهل قبله غیر مشرک‌اند. ازدواج با آنان جایز است، ارث بردن از

آنان یا ارث گذاشتن بر آنان رواست. به غنیمت در آوردن دارائیهای آنان اعم از سلاح و توشه و مرکب تنها به هنگام جنگ جایز و در غیر این صورت حرام

است...» (شهرستانی، ۱۴۰۰ ق: ۱۳۴).

ج) اباضیه در مساله ایمان و ارتباط آن با عمل همانند دیگر خوارج فکر می‌کردند.



نجدات

این فرقه به دلیل انتساب به «نجده بن عامر حنفی» به نجدات اشتهار یافتند. رهبر فرقه به دلیل اختلاف با نافع بن ازرق بر سر تعریف ایمان و کفر از او جدا شد و به یمامه (شرق عربستان) آمد و خوارج آنجا با او بیعت کردند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۵۰). نجده بعد از رسیدن به رهبری گروهی از خوارج ضمن تعرض به قافله تجاری ابن زبیر که از بصره به مکه می‌رفت به توسعه قلمروی خود در منطقه عربستان مبادرت ورزید (ابن اثیر، ۱۴۱۵ ق: ۳/ ۶۶۲). او توانست پس از فتح سرزمین‌های یمامه منطقه بحرین را نیز در اختیار خود بگیرد. قدرت نجدات آن چنان بالا رفت که در موسم حج سال ۶۸ هجری همراه پرچم‌های ابن زبیر، امویان، محمد ابن حنفیه پرچم خوارج نجدیه در مکه به اهتزاز در آمد (یعقوبی، بی تا: ۲/ ۲۶۸). بعد از مدتی یاران نجده بر سر پاره ای مسائل با او اختلاف نظر پیدا کردند و به سه دسته عطویه (پیروان عطیه بن اسود)، پیروان ابوفدیک و یاران نجده تقسیم شدند (بغدادی، ۱۳۵۸: ۵۱).

اندیشه‌های نجدیه:

الف) نجدیه معتقد بودند که اگر کسی گناه کوچکی انجام داد و بر آن هم اصرار ورزید و آن را تکرار کرد مشرک است؛ ولی اگر کسی مرتکب گناه بزرگی مانند سرقت، زنا و... شد و بر آن اصرار نورزید مسلمان است.

ب) مردم و جامعه نیازی به رهبری و امام ندارند و فقط لازم است انصاف و عدالت را رعایت کنند و اگر این کار به وجود امام توقف پیدا کرد تعیین امام واجب است.

ج) تقیه در گفتار و کردار جائز است.

د) قتل اطفال مخالفان نجدیه جائز نیست.

صفریه

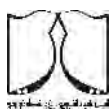
اکثر مورخان و ملل و نحل نویسان از دو تن به عنوان بنیانگذاران این فرقه نام می‌برند. یکی زیاد بن اصفر و دیگری عبدالله بن صفار. بغدادی می‌نویسد: «تمام گروه های صفریه موالات عبدالله بن وهب راسبی و حرقوص بن زهیر و پیروان آنها از محکمه نخستین و بعد از آن امامت ابولبال مرداس بن ادیه و سپس عمران بن حطان سدوسی را پذیرفتند» (بغدادی، ۱۳۵۸: ۵۴) همانطور که اختلاف در عقاید باعث جدایی نافع از عبدالله بن اباض گردید همین عامل نیز باعث جدایی زیاد بن اصفر از نافع بن ازرق و نضج گرفتن فرقه صفریه گردید. در نیمه اول قرن دوم هجری بسیاری از خوارج موصل و مغرب در شمال آفریقا پیرو فرقه صفریه بودند. اندیشه‌های صفریه فضای میانه‌ای را ترسیم می‌کند که از یک سو اباضیه و از سوی دیگر ازارقه قرار گرفته‌اند. اصول اندیشه‌های آنها از این قرار است:

الف) صفریه به تکفیر قعده اعتقاد نداشتند، مشروط به اینکه آنان در دین و باور هم‌رأی این گروه باشند.

ب) هر چند مرتکبان برخی از گناهان کبیره را کافر می‌شمردند اما استعراض، قتل زنان و کودکان مخالف را از اهل قبله جائز نمی‌دانستند.

ج) تقیه را تنها در قول جائز می‌دانستند.

د) در باره کافر و مشرک بودن گناهکار سه نظریه در میان این گروه پدید آمد و باعث پیدایش سه فرقه فرعی گردید: برخی از آنها مانند ازارقه انجام هر



گناهی را باعث کفر و شرک می‌دانستند. برخی دیگر معتقد بودند اگر کسی مرتکب گناهی چون زنا و سرقت شد که حد شرعی دارد، آن شخص زانی یا سارق نامیده می‌شود نه کافر. کافر تنها به کسی گفته می‌شود که گناهی چون ترک نماز را که حد شرعی ندارد انجام دهد. پاره‌ای دیگر کسی را که به واسطه گناهش از طرف حاکم شرع محکوم به حد شرعی شده باشد را کافر می‌دانند. (مبرد، ۱۳۰۸: ۱۰۳۴/۳)

زنان خوارج

قبل از پرداختن به برخی از شخصیت‌های زنان خوارج لازم است اشاره‌ی به سخن ابن ندیم داشته باشیم تا به فضای کلی عصر اموی در مورد زنان آگاه شویم. ابن ندیم در کتاب الفهرست خود فضائی را ترسیم می‌کند که ما به نقش و جایگاه زن در میان اعراب و ناخشنودی آن‌ها از حضور زنان در نهضت خوارج پی می‌بریم. بر اساس این روایت یکی از رجال عصر اموی خطاب به یک زن خارجی دستگیر شده می‌گوید: «ای دشمن خدا چرا بر امیرمومنان خروج کردی؟ مگر این فرموده خداوند عزوجل را نشنیده‌ای؟ کتب القتل و القتال علینا و علی الغانیات جرالذیول» «کشت و کشتار برای ما {مردان} نوشته و برای گل پیکران کشیدن دامان» (ابن ندیم، ۱۳۶۶: ۱۵۴) اینان برای اعاده اسلام راستین^۵ از منظر خود- این وظیفه را محدود به دایره مردان ندیدند بلکه زنان را نیز برای این امر خطیر لازم و ملزوم در کنار خود می‌دانستند و این اندیشه را ترویج داده بودند که کشته شدن در راه عقیده‌ی خود، آن‌ها را به بهشت می‌برد؛ و در این راه مرد یا زن برای آنها فرقی نمی‌کرد.

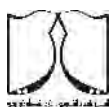
قطام - کحیله

یکی از مخاطبان اصلی خوارج، زنان بودند. حضور زنان از همان ابتدای کار خوارج، در صفوفشان امری مشهود بود (مفتخری، ۱۳۸۵: ۶۳). از اولین حضور زنان در صفوف خوارج می‌توان به حضور قطام (این نام با قطامی که از محرکان قتل حضرت علی (ع) می‌باشد تفاوت دارد) و کحیله در جمع خوارج باید در بین نیروهای ابومریم دید. ابومریم خارجی، مولی بنی حارث بن کعب، نخستین کس بود که زن‌ها را تجهیز و به قیام دعوت می‌کرد. (لطیفه بکای، ۲۰۰۱ م: ۶۲؛ نائف معروف، ۱۴۱۴ ق: ۱۰۳) ابومریم، دو زن به همراه داشت به نام‌های قطام و کحیله که با مخالفت ابوبلال مرداس بن ادیه خارجی در مورد چرائی استفاده از زنان در بین یاران خود مواجه شد و در جواب او گفت که زن‌ها در جنگ‌های پیامبر همکاری می‌کردند و زنان مسلمان در جنگ شام نیز حضور داشتند. (ابن اثیر: ۱۴۱۵ ق: ۳/ ۴۱۲-۴۱۳) ابومریم بعد از جنگ نهروان به شهر زور گریخت و مردم را به شورش علیه حکومت مرکزی ترغیب کرد. برخی از موالی و از جمله قطام و کحیله به زیر پرچم او گرد آمدند. زمانی که تعداد یارانش به ۲۰۰ یا ۴۰۰ نفر رسید برای یک حمله گسترده به کوفه آماده شد. امام ابتدا طبق روش معمول خود او را به صلح و بیعت با خود دعوت کرد (بلاذری، ۱۳۹۴ ق: ۲/ ۴۸۵) اما ابومریم پیشنهاد امام را رد کرد و اعلام داشت میان من و تو جز نبرد نخواهد بود. یاران ابومریم حتی در اولین نبرد توانستند نیروهای امام را شکست دهند ولی سرانجام در نبرد با جاریه فرستاده دیگر امام شکست خوردند و ابومریم به همراه آن دو زن کشته شدند. از نیروهای او جز ۵۰ نفر زنده نماندند که آن‌ها نیز به دیگر خوارج پیوستند.



قطام

جنگ نهروان به طور کامل خوارج را از بین نبرد بلکه تعدادی از مردان آنان به اکناف جهان اسلام رفتند تا در آینده‌ای نه چندان دور قیام‌هایی را سامان دهند. در این میان زنان و دخترانی در شهر کوفه بودند که پدر یا بستگانی دیگر از آن‌ها در صفوف خوارج توسط امام به قتل رسیده بودند. یکی از این شخصیت‌ها قطام بود. در موقعیتی که از مخالفان حضرت علی^(ع) کسی جرأت نمی‌کرد اقدام به قتل علی^(ع) نماید، زنی به نام قطام که اعضاء خانواده‌اش نیز از فعالان سیاسی علیه حکومت امام بودند محرک قتل آن حضرت گردید (زهراء آیت اللهی، ۱۳۷۹: ۴۸-۵۹). قطام دختر شحنه بن عدی، و به روایتی بنت علقمه (لطیفه بکای، ۲۰۰۱ م: ۵۳) از قبیله رباب (تیم الرباب)، دختری خوش هیكل و زیبای عصر خود شمرده می‌شد که در شهر کوفه زندگی می‌کرد (معدلی، بی تا: ۱۰۲؛ نائف المعروف، ۱۴۱۴ ق: ۱۰۳). پدر و برادران قطام از خوارجی بودند که در جنگ نهروان توسط علی^(ع) به قتل رسیده بودند و در نتیجه کینه‌ای شدید از امام در دل داشت و در پی فرصتی بود که انتقام خود را از امام بگیرد؛ و روزها را در خانه پدری به نوحه سرایی برای پدر و برادران خود می‌گذراند. سال چهارم هجری فرا رسید و عبدالرحمان بن ملجم مرادی به همراه دو نفر دیگر از خوارج به نام‌های نزال بن عامر و عبدالله بن صیداوی مأمور کشتن علی^(ع)، معاویه و عمرو بن عاص شدند (ابوحنیفه دینوری، ۱۳۸۴: ۲۶۰). زمانی که ابن ملجم به کوفه آمد و در آن شهر به انتظار موعد مقرر لحظه شماری می‌کرد، با قطام آشنا گردید و در صدد ازدواج با او برآمد. اما قطام شروطی را که یکی از آن‌ها قتل علی^(ع) بود برای او در نظر



گرفت. عبدالرحمن بن ملجم تبسمی کرد و نگاهی به قطام انداخت و دستش را بر روی شمشیرش قرار داد و گفت: «آنچه که تو گفתי همه را مهریه تو قرار دادم که عبارتند از سه هزار دینار، کشتن علی و غلام و کنیز». قطام مقدمات این کار را مهیا کرد و افراد دیگر را برای کمک به ابن ملجم اجیر کرد. سرانجام زمان موعود فرا رسید و صبحگاه نوزدهم ماه مبارک رمضان علی^(ع) را در مسجد با شمشیر زهرآگین خود ضربه ای زد که امام در بیست و یکم رمضان به شهادت رسید. ظاهراً اینکه در جریان سوء قصد پای زنی انتقام جو در میان بوده، جای تردید وجود دارد زیرا که ابن ملجم تنها به خاطر کشتن علی^(ع) از حجاز به کوفه آمده بود و دلیلی نداشت که در قتل امام محرک دیگری بجوید. اما از یک سو خود این زن به عنوان یکی از زنان متعصب خوارج جلوه می کند، به گونه ای که مشارکت وی در قتل علی^(ع) بیشتر جنبه اعتقادی و فرقه ای به خود می گیرد، و از سوی دیگر منش ابن ملجم و وابستگی او به خوارج و به ویژه تعصب شدید عقیدتی و ضدیت او با امام نشان می دهد که وی از انگیزه های نیرومند و مستقل برخوردار بوده است.

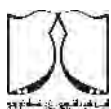
بلجاء

در مورد شخصیت بلجاء در منابع اطلاعات بسیار اندکی وجود دارد. تنها اطلاعاتی که موجود است در مورد داستانی است که در ادامه می آید. عبیداله بن زیاد، والی عراق در یک مسابقه اسب دوانی توسط سخنان عروه بن ادیه خارجی تهدید به مرگ شد. ابن زیاد دستور به دستگیری عروه را صادر کرد. دست و پای او را قطع کردند و سپس او را به قتل رساندند. نتیجه این جنایت

زنی غیرتمند و شجاع به نام بلجاء را بر انگیخت. زنی که خطبه‌های آتشین و تحریک کننده علیه عبیداله و بیدادگریش ایراد می‌کرد. هواداران این زن، او را از خطر دستگاه حکومتی بر حذر داشتند ولی او خود را از این زیاد مخفی نکرد تا خطر متوجه غیر او نشود. سرانجام عمال ابن زیاد او را دستگیر و در بازار بصره به قتل رساندند (لطیفه بکای، ۲۰۰۱ م: ۷۹؛ ولهوزن، ۱۳۷۵: ۶۹). قتل این زن خود سرآغاز قیامی دیگر از سلسله قیام‌های خوارج بنام ابولبال مرداس در منطقه اهواز شد.

ام حکیم

یکی از ویژگی‌های مبارزه مسلحانه خوارج این بود که زنان در این نبردها حضوری چشمگیر داشتند. شور و غیرت آنان در جنگ‌ها امری مشهور است. یکی از زنان مبارز و مشهور آنان «ام حکیم» است. از زمان و محل تولد او در منابع اطلاعاتی در دست نیست، فقط از اواخر زندگی او و نبردهایش با نیروهای اموی آن هم به اختصار ذکری به میان آمده است. ام حکیم جزو لشکریان قطری بن فجاء، یکی از رهبران شاخه ازرقه بود. او در جنگ‌ها حضوری فعال داشت و با اشعار حماسی خود، شهادت را در عرصه نبرد آرزو می‌کرد (مفتخری، ۱۳۸۵: ۶۳؛ ولهوزن، ۱۳۷۵: ۶۹؛ پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۶۰). ابن ابی الحدید او را یکی از شجاع‌ترین، زیباترین و متدین‌ترین زنان آن زمان شمرده است (ابن ابی الحدید، بی تا: ۱/ ۲۹۳) وی می‌گفت: «سری را حمل می‌کنم که حملش مرا خسته کرده است، از شستن سرم و مالیدن روغن بر آن خسته شدم، آیا کسی اینجا نیست که مرا از این عمل شاق و سنگین نجات دهد» (ولهوزن، ۱۳۷۵:



۶۹). عبدالله بن زیاد که بیرحمانه خوارج را تعقیب می‌کرد بر خوارجی که دست می‌یافت فرمان قتل آنان را صادر می‌کرد و به منظور کاستن حرارت خوارج فرمان می‌داد نعش‌های زنان را لخت کرده و برهنه در عرصه کارزار باقی گذارند. سرنوشت حکیم نیز یکی از همین نمونه‌ها بود که توسط سپاهیان اموی به قتل رسید (پطروشفسکی، ۱۳۵۰: ۶۰).

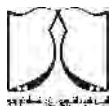
زنان خوارج لباس رزم بر تن پوشیده و غیر قابل تشخیص از مردان بودند. شجاعت و جنگاوری آنان افرادی را مانند حجاج بن یوسف ثقفی که در خونریزی زبانزد عام و خاص بود را به لرزه در می‌آورد. یکی از آن زنان، غزاله همسر شیب بن یزید شیبانی خارجی است که در ذیل به آن می‌پردازیم.

غزاله

نقش غزاله را باید در قیام شیب بن یزید شیبانی مشاهده کرد. شیب بن یزید رهبر خوارج صفری مذهب موصل عراق در سال ۷۵ هجری در دوران امارت حجاج بن یوسف ثقفی در عراق قیام خود را آغاز کرد. شیب در کار خویش به راه صالح بن مسرح، رهبر پیشین خوارج موصل می‌رفت جز در یک مورد و آن هم امامت زنان بود (بغدادی، ۱۳۵۸: ۱۰۶). حضور گسترده زنان خوارج در این قیام حائز اهمیت است. شیب توانست در چندین نبرد بر سپاهیان حجاج غلبه یابد و بعد از کر و فری که در عراق انجام داد وارد کوفه شد. همراه شیب حدود ۲۰۰ تن از زنان نیز حضور داشتند که هر یک از آنها نیزه ای در دست و شمشیری بر کمر داشتند (جعفری، ۱۳۷۱: ۱۱۴) و حجاج از ترس او به دارالاماره پناه برد (مسعودی، ۱۳۷۸: ۱۴۲). غزاله خطاب به حجاج که در قصر

دارالاماره مخفی شده بود گفت: «ای حجاج آیا دلت می‌خواهد که بیرون بیایی؟» (مقدسی، ۱۳۷۴: ۹۱۹/۲) ولی حجاج از بیم آنان حصارى شده بود و غزاه نذر کرده بود بر منبر حجاج بول کند. به مسجد کوفه درآمد و بر منبر بول کرد (همان). شیب به همراه غزاه، همسرش و جهیزه مادرش که او نیز یکی از زنان مشهور خوارج بود و مردم در مورد او گفته‌اند: ام شیب ولدت شبیبا... هل تلد الذیبه الاذیبان (بلاذری، ۱۳۹۴ ق: ۲۷) شیب نذر کرده بود که در مسجد کوفه دو رکعت نماز بخواند در نتیجه در مسجد در رکعت اول نماز صبح سوره بقره و در رکعت دوم سوره آل عمران را خواند و به منبر رفت و برای مردم کوفه خطبه‌ای خواند که کوفیان در مورد او گفتند: وقت الغزاه نذرها... یارب لا تغفر لها: «غزاه به نذر خود وفا کرد، خدایا او را نیامرز» (مسعودی، ۱۳۷۸: ۲/۱۴۲) بر هجوهایى که برای حجاج گفته‌اند اینکه: غزاه با دوست سوار عراق را به شیون درآورد و سواران غزاه به غارت پرداختند و اسیر گرفتند و جبایه بستند. (همان)

عتبان بن وصیله شیبانی خارجی نیز در مورد غزاه گفته است: «غزاه منا ذات نذر حمیده... لها فی سهام المسلمین نصیب (ابن خیاط، بی تا: ۱۱۰/۱) غزاه در شجاعت از مشاهیر زنان عصر خود بود. او در موصل به دنیا آمد. از حوادث زندگی او از کودکی تا قیامش همراه همسرش شیب بن یزید در منابع اطلاعاتی در دست نیست. جاحظ غزاه را از زهاد و صاحبان نطق شمرده است (جاحظ، ۱۳۴۵ ق: ۹۹/۱). غزله شخصاً لباس رزم می‌پوشید و در کنار شیب در جنگ‌ها شرکت می‌کرد. او به همراه ۲۰۰ سوار، عراق را به شیون در آورد و بسیاری از مردم را به اسارت در آورد و بر آنان خراج بست (آذرتاش، ۱۳۸۸: ۹۲).



خونریزی چون حجاج در مقابل غزاله به شترمرغی که از صفیری وحشت دارد توصیف شده است: عمران بن حطان از شاعران خوارج در مورد شجاعت غزاله و ترس حجاج این ابیات را سروده است:

اسد علی و فی الحروب نعامه ربداء تجفل من صفیر الصافر

هلابرزت الی غزاله فی الوغی بل کان قلبک فی جناحی طائر

برای من شیر است و در جنگ‌ها شتر مرغی ترسان که از صفیری وحشت می‌کند

چرا در جنگ با غزاله مقابل نشدی و دلت چون دو بال پرنده می‌لرزید (ذهبی،

الجزء الرابع، ۱۴۰۲ ق: ۲۵۶؛ امیر مهنا و علی خریس، ۱۹۹۴ م: ۱۲۲)

خزیمه بن فاتک الاسدی نیز در مورد غزاله سروده:

اقامت غزاله سوق الضرار لاهل العراقین حولاً قمیطاً

سمت العراقین فی جیشها خلاقی العراقان منها اطیطاً

{غزاله} در بین سپاهیان عراقی برتری داشت و عراقی‌ها در برابر او سر تسلیم

فرود آوردند (اشعری، بی تا: ۱۷۴) غزاله توسط فروه بن رفان کلبی یا خالد بن

عتاب الریاحی در جنگی واقع در ابواب کوفه در سال ۷۷ هجری به قتل رسید.

قتل او اندکی پیش از غرق شدن شویش، شیبب در نهر اهواز روی داد (طبری،

۱۳۷۵: ۸/ ۳۰۶۳) سواری سر غزاله را پیش حجاج بن یوسف ثقفی می‌برد که

شیبب آن را دید و شناخت در نتیجه علوان، که یکی از یارانش بود دستور داد

تا به سوار حمله ببرد و سر را پس بگیرد. علوان توانست سر را از فروه بگیرد

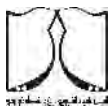
و آن را غسل دادند و به خاک سپردند.

از حضور زنان خوارج در قرن اول هجری می‌توان به فعالیت آنان در قیام‌های قطری بن فجاء از رهبران فرقه ازارقه و ضحاک بن قیس اشاره کرد. قطری بن فجاء در ایام خلافت عبدالملک بن مروان خروج کرد که تعداد پانزده زن در رکاب او شمشیر می‌زدند و در نهایت بدست عمال اموی در منطقه طبرستان به قتل رسیدند.

ضحاک بن قیس شیبانی در زمان خلافت مروان بن محمد، آخرین خلیفه اموی در منطقه عراق قیام خود را بر مبنای اندیشه سیاسی خوارج (قیام علیه حاکم جور) آغاز کرد. می‌گویند که سپاهی صد و بیست هزار نفری که تعدادی از آنان زنانی بودند که زره پوشیده و می‌جنگیدند او را همراهی می‌کردند (طبری، ۱۳۷۵: ۱۰/۴۴۶۴؛ یعقوب جعفری: ۱۳۷۱: ۱۱۸). البته در اینکه در میان سپاهیان قیس تعدادی از زنان حاضر بودند شکی نیست و تاریخ به صورت کلی از آنان به دون نام ذکر می‌کند اما در تعداد یاران او مبالغه‌ای صورت پذیرفته و به نظر می‌رسد در این مورد مرز بین افسانه و تاریخ در هم تنیده شده است.

نتیجه‌گیری

به طور کلی اهمیت خوارج، در تاریخ سیاسی اسلام از جنبه ایجابی آن نیست بلکه از حیث سلبی و نفی حکومت است. زیرا آنان به لحاظ دیدگاه‌های خاصی که داشتند نتوانستند نفوذ بالایی را در جامعه اسلامی برای خود بدست آورند. در میان فرق اسلامی صدر اسلام آن‌ها از معدود گروه‌هایی بودند که بدون لحاظ کردن اوضاع و شرایط مناسب قیام با تمام توان خود علیه حکام وقت دست به شمشیر می‌بردند و در این راه تفاوتی در جنسیت نفرات آنان نمی‌کرد. بهاء دادن خوارج به زنان را باید در دیدگاه‌های سیاسی آنان جستجو کرد. آنان بدلیل محجور بودن از اسلام و جامعه همیشه به صورت فرقه‌ای دور افتاده در جامعه خود تلقی می‌شدند و تاحدی برای جبران این نقیصه به زنان توجهی ویژه داشتند. لذا آن‌ها برای دوری از تنگنای نفرات، توجهی ویژه به زنان داشتند و با فراق بال آنان را در اردوگاه‌های خود پذیرا می‌شدند و حتی بعضی از آنها به ریاست فرقه خود نائل آمدند. از دلایل دیگر حضور زنان در اردوگاه خوارج تشویق و ترغیب مردان برای نبرد بود. از پیامدهای سیاسی اندیشه خوارج همین امر به معروف و نهی از منکر در همه شرایط بود که دایره آن را به حوزه مرد و زن بسط دادند و زنان در رکاب مردان علیه حکومت‌های وقت به مبارزه پرداختند.



منابع

قرآن کریم

ابن ابی الحدید، عزالدین بن حامد [بی تا]. شرح نهج البلاغه، مصر، طبع دار الکتب العربیه.

ابن اثیر جزری، علی بن محمد بن محمد بن عبدالواحد (۱۴۱۵ هـ. ق/۱۹۹۵ م).

الکامل فی التاریخ، تحقیق ابوالفداء عبدالله قاضی، بیروت، دارالکتب العلمیه.

ابن الندیم، محمد بن اسحاق الندیم (۱۳۶۶). الفهرست، ترجمه محمدرضا

تجدد، تهران، امیرکبیر، چ ۳.

اشعری، ابی الحسن علی بن اسماعیل [بی تا]. مقالات السلامیین و اختلاف

المصلیین، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، الجزء الاول، بیروت، المکتب

العصریه.

امیرمهنّا، (م). جامع الفرق و المذاهب، ناشر مرکز الثقافی العربی الشیبلیه،

الطبعه الثانيه.

ای. پ.، پطروشفسکی (۱۳۵۰). اسلام در ایران، ترجمه کریم کشاورز، تهران،

پیام.

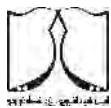
آذرنوش، آذرتاش و دهقان پور، زهره (۱۳۸۸). «زنان در کشاکش نبرد: حضور

زنان مسلمان در جنگ‌ها تا پایان دوره اموی»، مجله پژوهش زنان، دوره ۱،

ش ۱.

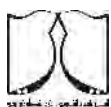
آن. کی. اس، لمبتون (۱۳۸۰). دولت و حکومت در اسلام، ترجمه و تحقیق

سید عباس صالحی و محمد مهدی فقیهی، تهران، عروج، چ ۲.



- آیت اللهی، زهراء (۱۳۷۹). «نقش‌هایی از زنان دین ستیز در تاریخ اسلام»، مجله کتاب زنان، ش ۷.
- برنجکار، رضا (۱۳۸۱). آشنایی با فرق و مذاهب اسلامی، تهران، موسسه فرهنگی طه، چ ۴.
- البکای، لطیفه (۲۰۰۱م). حركة الخوارج نشأتها و تطورها الى نهاية العهد الاموي، بيروت، دار الطليعه.
- بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴هـ. ق/۱۹۷۴م). انساب الاشراف، الجزء الثاني، تحقیق الشیخ محمد باقر المحمودی، منشورات موسسه الاعلمی، بیروت، الجاحظ، لابی عثمان عمرو بن بحر بن محبوب (۱۳۴۵هـ. ق/۱۹۲۶م). البيان والتبيين، الطبعة الاولى، قم، منشورات الارومیه.
- جعفری، یعقوب (۱۳۷۱). خوارج در تاریخ، تهران: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی. خلیفه بن خیاط، ابی عمرو [بی تا]. تاریخ خلیفه بن خیاط، محقق فواز نجیب، بیروت، دارالکتب العلمیه
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۳). لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۸۴). اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی، چ ۶.
- الذهبی، الام شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۰۲هـ. ق/۱۹۸۲م). سير اعلام النبلاء، الجزء الرابع، موسسه الرساله بیروت، الطبعة الثانية. زرگری نژاد، غلامحسین [بی تا]. مقدمه‌ای بر تاریخ اندیشه سیاسی در جهان اسلام و ایران، درس گفتار، گروه تاریخ دانشگاه تهران.

- الشهرستانی، ابی الفتح محمد بن عبدالکریم بن ابی بکر (۱۴۰۰هـ. ق/۱۹۸۰م).
الملل و النحل، الجز اول، بیروت، دار المعرفة.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۷۵). **تاریخ الرسل و الملوک**، ترجمه ابوالقاسم
 پاینده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- العقل، ناصر بن عبدالکریم (۱۴۱۹هـ. ق/۱۹۹۸م). **الخوارج اول الفرق فی
 تاریخ الاسلام**، الرياض، داراشیلبلیا.
- مبرد، محمد بن یزید (۱۳۰۸). **الکامل فی اللغة و الادب**، تاوه، المطبعة الخبیره.
- محمد بن نعمت علوی فقیه بلخی، ابوالمعالی (۱۳۷۶). **بیان الادیان**، به تصحیح
 محمد تقی دانش پژوه، انتشارات ادبی و تاریخی موقوفات محمود افشار یزدی.
- مرتضی عاملی، سید جعفر (۱۳۸۰). **دانشنامه امام علی (ع)**، زیر نظر علی اکبر
 رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین (۱۳۷۸). **مروج الذهب و معادن الجواهر**،
 ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی.
- معروف، نائف محمود، (۱۴۱۴هـ. ق/۱۹۹۴م). **الخوارج فی العصر الاموی**:
 نشأتهم، تاریخهم، عقائدهم، ادبهم، الطبعة الرابعة، بیروت، دارالطبعة.
- مفتخری، حسین (۱۳۸۵). **خوارج در ایران تا اواخر قرن سوم هجری**، تهران،
 مرکز بازشناسی اسلام و ایران، چ ۲.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). **آفرینش و تاریخ**، ترجمه محمد رضا شفیعی
 کدکنی، تهران، آگه.
- مینوی، مجتبی (۱۳۳۴). **خوارج**، مجله یغما، ش ۸۶.



ناصر معدلی، عباس [بی‌تا]. خوارج، صحافی لوکس شیراز.

نثاری، رضا (۱۳۸۸). تاریخ و عقاید صفریه در دوره امویان، پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد تاریخ اسلام، استاد راهنما: دکتر حسین مفتخری، دانشگاه تربیت معلم.

ولوی، علیمحمد (۱۳۶۷). تاریخ علم کلام و مذاهب اسلامی، تهران، بعثت.

_____ (۱۳۸۰). دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه الزهراء.

ولهوزن، یولیوس (۱۳۷۵). تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، دفتر نشر معارف اسلامی.

یعقوبی، احمد بن اسحاق [بی‌تا]. تاریخ الیعقوبی، بیروت، دار صار.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی